

اصول محاکمات حقوقی

مقدمه - اگر چه

موضوع بحث اصول

محاکمات حقوقی

است ولی نظر بارتباطی

مواد استحضات مستخدمین مضامین

که اصول محاکمات با سایر حقوق دارد مقدمه اقسام حقوق بطور اختصار بیان میشود.

تعریف حقوق - حقوق عبارت از کلیه قواعدی

است که انسان در زندگی اجتماعی مجبور است آنها را رعایت نماید.

اقسام حقوق داخلی - و آن عبارتست از

حقوقیکه در تمام نواحی هر کشور نسبت به همه اشخاصی که سکنی دارند اجرا میشود و این حقوق جاریه

بدو قسمت تقسیم میگردد: حقوق عمومی - حقوق خصوصی

حقوق عمومی عبارت است از روابط و مناسبات بین دولت که نماینده هیئت جامعه است با افراد از نقطه نظر مصالح و منافع عمومی.

حقوق خصوصی عبارت است از روابط و مناسبات بین افراد با یکدیگر و یا با دولت آنجایکه معامله دولت

مانند افراد عادی باشد مثل اجاره و استیجار، قانون گذار نظر برفع اشخاص این قسم از روابط را ایجاد کرده است.

اقسام حقوق عمومی - اقسام حقوق عمومی باینقرار است: حقوق اساسی، حقوق اداری، حقوق جزائی

اصول محاکمات جزائی.

حقوق اساسی هر کشوری عبارت است از اصول و قواعدی که راجع است بطرز و شکل حکومت و قوای

مهمه آن کشور و روابط و مناسبات آن قوا با همدیگر و با افراد - پس در این قسم علاوه بر شکل دولت تشکیلات

اعضاء عالیله دولت و دائره وسعت قدرت و اختیارات آنها نسبت باشخاص عادی تعیین میشود.

حقوق اداری راجع است بقواعد مربوطه بوظائف

و تکالیف متقابله بین اعضاء و مامورین جزء دولت با اهالی از نقطه نظر حفظ مصالح و منافع عمومی.

حقوق جزائی مشتمل است بر بیان انواع مجازاتها و اینکه در مجرمی مستحق چه مجازاتی است حقوق

جزائی را نظر باینکه موجب نام و ترتیب داخلی است از اقسام حقوق عمومی ذکر کرده اند و ممکن است آن

را بحقوق خصوصی نیز مربوط نمود زیرا قانون گذار در مجازاتیکه برای سارق مثل تعیین کرده نفع اشخاص را هم

در نظر گرفته است که اموال آنها از دزدی محفوظ بماند.

اصول محاکمات جزائی عبارت است از طرفی که وضع شده است برای تحقیق و کشف جرم و تعیین جرم.

اقسام حقوق خصوصی - اقسام حقوق خصوصی باین قرار است: حقوق مدنی، حقوق تجاری، اصول

محاکمات تجاری، اصول محاکمات حقوقی.

حقوق مدنی راجع است باموال و حقوق افراد و طرق تمکین و بیان احوال اشخاص پس در قانون مدنی

نه فقط قواعد راجعه باموال و تعهدات بیان میشود بلکه حالت و اهلیت اشخاص و تشکیلات خانوادگی نیز در آن

ذکر میشود.

حقوق تجاری راجع است باقسام مختلفه شرکتهای و بروات و ورشکستگی وغیره و بوسیله اصول محاکمات

تجارت اگر اصولی علیحده برای آن تدوین کرده باشند حقوق تجارت تضمین میشود و در حقیقت حقوق تجارت

داخل در حقوق مدنی است نهایت آنکه مخصوص است بامور راجعه بتجارت.

قسم دیگر از حقوق - حقوق صنعتی است و آن عبارت است از روابط حقوقی که بین کارگر و کارفرما

در کارخانجات برقرار میشود این قسم هم داخل در حقوق خصوصی است .

حقوق بین الملل عمومی - حقوق بین الملل خصوصی

آنچه مذکور گردید اقسام حقوق داخلی است و در مقابل حقوق داخلی حقوق خارجی را قرار میدهند و آنها را بدو قسمت تقسیم میشود: حقوق بین الملل عمومی و حقوق بین الملل خصوصی .

حقوق بین الملل عمومی قواعدی است راجع به مناسبات و روابط دول با همدیگر خواه در حال صلح باشند یا در حال جنگ .

حقوق بین الملل خصوصی عبارت است از قواعدی که وضع شده است برای حل اختلاف و منازعاتی که بین اتباع دولت با اتباع دولت دیگر نسبت به ملیات قضائی حادث میشود .

تعریف اصول محاکمات حقوقی بمعنی اخص

اصول محاکمات حقوقی بمعنی اخص مجموعه مقرراتی است که باید در محاکم حقوقی برای اقامه دعوی و اثبات و اجراء حق رعایت شود و آن عبارت است از قواعد راجعه بقدیم عرض حال و ابراز مدارک و اسناد و طرز مدافعات و انشاء احکام و تقاضای تجدید نظر نسبت باحکامیکه قابل تجدیدنظر باشند بیکدیگر از طرق مقرر از قبیل اعتراض بر حکم و استیناف و عاده محاکمه و بالاخره عملیات محاکم نسبت باجرائیات و غیره .

قواعد تعیینیه - قواعد تضمینیه

قوانین بر دو قسم است قسم اول مشتمل است بر بیان احکام و حدود اصلی و اساس موضوعات و قسم دوم عبارتست از اصول و قواعدیکه بجهت تأمین اجراء قوانین اولیه وضع شده است . قسم اول را که مقصود اصلی از وضع قوانین است قواعد تعیینیه و قسم ثانی را که برای تضمین عملی شدن آن قسمت وضع شده است قواعد تضمینیه مینامند .

بدیهی است اگر برای اجراء قوانین جزا و

تعیین مجازات اعمال ممنوعه اتخاذ طریق نمیباشد وضع آن قانون بی نتیجه بود و همچنین در مورد روابط تجارتنی و حقوقی که افراد با همدیگر دارند تنها وضع احکام معاملات و عقود از قبیل بیع و اجاره و رهن و حواله و شرکت و امثال آنها با نبودن وسائل اجرایی ثمری نداشت زیرا بر این تقدیر افراد اجباری باطاعت و پیروی از آن نداشته و بالاخره عقود و معاملات مردم با همدیگر داخل در وعده های غیر لازم الوفاء و حکم با غالب و قوی میشد هر صاحب قوتی نسبت بزر دست خود تعدی کرده و فقط حق کسی را که قدرتش از او زیادتر بود اداء مینمود و حتی اجراء قوانین بدون وجود ترتیب و نظامات از عهده دولت هم خارج و امر منجر باختلال امور و نتیجه مطلوبی نمیداد این مقدمات نه فقط تشکیل محاکم را ایجاب کرده است بلکه لزوم تدوین قوانینی را هم که راجع به ترتیب و طرز جریان محاکمه باشد ایجاد نموده پس وجود وسیله تضمینی برای اجراء هر قانونی لازم است و الا وضع آن قانون لغو و عبث خواهد بود . باین نظر در جنب قانون مجازات اصول محاکمات جزائی و در جنب قانون مدنی اصول محاکمات حقوقی را وضع کرده اند و بقدری اصول محاکمات حقوقی با قانون مدنی ارتباط دارد که کیفیت اجراء احکام قانون مدنی و اخراج آنها از حیز قول بعمل وابسته باصول محاکمات است و فقط بوسیله این اصول عقود و تعهدات متعاملین اثبات و اجراء خواهد شد . بنا بر این اصول محاکمات داخل در قواعد تضمینیه است زیرا بوسیله آن هر حقی تأمین و اجراء میشود برعکس قانون مدنی در داخل در قواعد تعیینیه است و این تقسیم مخصوص بحقوق خصوصی نیست بلکه در حقوق عمومی نیز این تقسیم جاری است زیرا بوسیله اصول محاکمات جزائی قانون مجازات بموقع اجرا گذاشته میشود .

رابطه علم الاخلاق با قانون

از شرح مذکور معلوم میشود که تفاوت بین تکلیف اخلاقی و تکلیف قانونی این است که قواعد اخلاقی چون

وسایرین معلوم میدارد اخلاق نه فقط بمامیگوید که بدیگران بدی نکنید بلکه میگوید به آنها باید خوبی کرد قانون امر میدهد که نباید سبب خسارت دیگران شد اما اخلاق اینطور دستور میدهد که قسمی بامردم رفتار کنید که انتظار دارید که آنها هم با شما آن ضرر رفتار نمایند.

پس هر عملی را که قانون منع نکرده نباید آن را خوب دانسته و با وصف ارتکاب خود را شرافتمند قلمداد نمود. مدیونیکه برای امساک از اداء دین خود متوسل بمرور زمان میشود سهل او مطابق قانون است ولی در عین حال بر ضد اخلاق رفتار کرده است قواعد اخلاقی وقتی متصرف بدقت قانونی خواهند شد که از طرف مقنن تجدید و تأمین شوند.

دارای تضمین اجرایی نیست نمیتوان اطمینان بر رعایت آن حاصل نمود اما بر عکس تکلیف قانونی بواسطه ضمانت خارجی رعایت آن تأمین شده است اگر شخص متمول و بامسکنتی از اداء تکلیف اخلاقی خود نسبت بقراء کوتاهی کرده و بانها مساعدت واعانتی نکند ضمانت اجرایی برای انجام این تکلیف موجود نیست که او را مجبور بهمراهی نماید بر عکس اگر مدیونی از تأدیه دین خود امساک کند طلبکار میتواند بر او در محکمه عدلیه اقامه دعوی نموده و او را بتأدیه مبادی که باو مدیون است محکوم نماید دامنه اخلاق با وسعت تر از قلمرو قانون است، قانون فقط تکلیف انسان را نسبت بابناء جنس خود تعیین می کند اما اخلاق تکلیف انسان را نسبت بخداوند متعال و نسبت بخود

